بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 آبان 1395.

بحث در این بود که آیا با استصحاب می شود برائت را اثبات کرد؟ سه تقریب برای استصحاب وجود دارد. تقریب دوم را بحث می کردیم. استصحاب به ملاحظه ما قبل شریعت. بگوییم جعلی قبل از اینکه شریعت باشد نسبت به وجوب یا حرمت وجود نداشته است. نمی دانیم با آمدن شریعت چنین جعلی تحقق پیدا کرده است یا خیر. استصحاب عدم جعل شارع را می کنیم. مرحوم نائینی فرموده بودند که استصحاب عدم جعل مثبت است. چون اثر بر وجود مجعول یا عدم مجعول هست. و از جعل ما بخواهیم اثبات مجعول کنیم یا از عدم جعل اثبات عدم مجعول کنیم مثبت است.

خب به تناسب به بحث شبهه مرحوم آقای خوئی در بحث استصحاب در شبهات حکمیه اشاره شد که مرحوم آقای خوئی استصحاب در شبهه حکمیه را همواره یک معارضی برایش درست می کنند. استصحاب بقاء مجعول با استصحاب عدم جعلی که شامل آن فطره مشکوک باشد معارض می گیرند. خب ما در جلسه قبل عرض کردیم که بنا بر تحقیق، جعل و مجعول دو عنوان انتزاعی هستند که از یک منشأ انتزاع واحد، انتزاع می شوند. و وجود حقیقی مستقل و منحاز از هم ندارند. خب نتیجه این بحث چه می شود؟ نتیجه این بحث این می شود که اشکال مثبتیت دفع می شود. من قبل از اینکه به اشکال مثبتیت بپردازم، اشاره به یک نکته ای کنم.

مرحوم آقای خوئی اینجا در مقام پاسخ به اشکال مثبتیت، ابتدا یک نقضی می کنند به مرحوم نائینی. می گویند که شکی نیست که در جایی که شک داریم که جعل نسخ شده است یا خیر، می توانیم استصحاب بقاء جعل کنیم. استصحاب بقاء جعل اگر مثبت باشد نباید بتوانیم این استصحاب بقاء جعل را بکنیم. در حالی که مسلم است که استصحاب بقاء جعل می شود کرد. خب این یکی مقداری اینکه حالا استصحاب بقاء جعل جاری هست یا نیست به عنوان یک امر مسلّم، این خیلی روشن نیست. ممکن است مرحوم نائینی، می گویند که ما حکم به عدم نسخ می کنیم ولی نه از باب استصحاب. از باب تمسک به اطلاق ازمانی دلیل است. هر دلیلی شک داریم که این دلیل نسخ شده است یا خیر خب یک دلیل اثبات آن حکم را کرده است. آن کأنه اطلاق ازمانی دارد و اثبات عدم نسخ می کند. این خودش یک بحث جدی هست که آیا اثبات استمرار حکم به دلیل لفظی است، یک دلیل عقلایی است، چه هست، یک بحث خیلی جدی وجود دارد که مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری در بعضی جاها دیدم که مفصل وارد این بحث شده بود که آیا استمرار حکم مستند به چیست و اینها، این است که این بحث را فعلا خیلی واردش نمی شویم به دلیل اینکه نیاز به بحث جدی دارد که از آن در می گذریم. شاید به خاطر همین مسائل که استمرار حکم، آیا به استصحاب هست یا به اطلاق ازمانی هست یا یک قاعده عقلایی است اصلا. عقلا هر حکمی را تا وقتی که دلیل بر نسخ آن نیاورده باشند باقی می دانند. منهای استصحاب که خودش یک قاعده مستقل عقلایی است. که از برخی فرمایشات آقا شیخ مرتضی حائری این جور برداشت می شود. اینها دیگر به خاطر اینکه این بحث ها وجود دارد وارد این بحث نشده اند. حالا ما به این نقض کاری نداریم و به خود حل می پردازیم. بحث ما این است که اصلا به طور کلی چطور وقتی شارع جعل را می کند مجعول تحقق پیدا می کند؟ چه می شود با جعل مجعول تحقق پیدا می کند؟ بحث این است که ما گفتیم که جعل و معجول در واقع یک منشأ انتزاع واحد دارند. اینکه شارع جعل می کند یک قضیه شرطیه را، این قضیه شرطیه با جعلش در عالم اعتبار حقیقتا دو چیز تحقق پیدا می کند. یکی مفاد جمله شرطیه، مفاد اینکه ان استطعت وجب علیک الحج. یکی هم در فرض استطاعت، فعلیت وجوب حج. فعلیت وجوب حج در ظرف استطاعت، با تحقق مفاد جمله شرطیه ای که ان استطعت وجب علیک الحج، یکی است. یعنی این دو تا عنوان انتزاعی هستند که از یک شیء انتزاع می شوند. حالا از جهت اثباتی به چه بیانی تعبیر شود، به هر بیانی که تعبیر شود، در عالم ثبوت برای اینکه این جمله شرطیه تحقق پیدا کند در عالم اعتبار، آن منشأ انتزاع را شارع باید محقق کند، با تحقق منشأ انتزاع، هم مفاد جمله شرطیه در عالم اعتبار تحقق پیدا می کند و هم در ظرف تحقق موضوع، آن جزا تحقق پیدا می کند. پس در مواردی که حکم واقعی را ما در نظر می گیریم، اینکه از جعل ما به مجعول می رسیم، نکته اش این است. عین همین بیان در حکم ظاهری هم هست. یعنی در واقع اینکه ما شارع می گوید که بگو این جمله شرطیه ای که قبلا بوده است هنوز هم هست، یعنی در واقع آن منشأ انتزاع را در زمان بقاء هم، در زمان شک هم، باقی دانسته است. یک حکم مماثل ظاهری شبیه حکم واقعی ای که در زمان یقین وجود داشته باشد برای ما جعل کرده است. با این حکم ظاهری دو امر حقیقتا تحقق پیدا می کند. یکی اینکه اگر شخص مستطیع شد، وجوب ظاهری حج می آید. یعنی مفاد این جمله شرطیه. ان استطعت وجب علیک ظاهرا الحج. و این جمله که این مطلب که در ظرف تحقق استطاعت، وجوب ظاهری حج تحقق پیدا می کند. این تحقق ها، توجه بفرمایید اصلا اثر تکوینی آن منشأ انتزاع هستند. نه اینکه اعتبارا اینها تحقق پیدا می کند. حالا من یک مقداری دیگر در بحث شبهه موضوعی یک مقداری این بحث را بیشتر روشن می کنم و نیاز به یک توضیحاتی دارد که آنجا توضیحش شاید روشن تر باشد.

حالا اگر ما با این مشرب مشی کنیم که مجعول نتیجه جعل نیست. مجعول و جعل به یک شیء تحقق پیدا می کنند. بنابراین همچنان که جعل در وجود واقعی اش، با مجعول یکی است، جعل در وجود ظاهری اش هم با مجعول یکی است. بنابراین اصلا شبهه مثبتیت و اینها مطرح نمی شود. حالا اگر ما این جوری مشی نکردیم. گفتیم که جعل و مجعول یکی نیست. مجعول، معلول جعل است. کما اینکه عرفا هم این جوری است. عرف به آن دقت های فلسفی کار ندارد. عرف می گوید که شارع گفته است که ان استطعت وجب علیک الحج و قد استطعت فوجب علیک الحج. جمله شرطیه را یک مقدمه قرار می دهد. تحقق موضوع را هم مقدمه دیگر قرار می دهد و جزاء را نتیجه می گیرد. تحقق مقدم و مفاد جمله شرطیه با فاء تفریع به اینها تحقق جزاء تفریع می شود عرفا. و بگوییم این مطلبی که عرفا چنین هست، حالا واقعا هم به یک نحوی از انحاء ما این جوری تصویر کنیم. مجعول را معلول جعل بدانیم. با جعل یکی نمی دانیم. خب رو این مبنا چه؟ به نظر می رسد که رو این مبنا هم، بحث اصل مثبت یک نکته ای را آقایان دارند. یک کلام مرحوم شیخ دارد که جایی که واسطه خفی باشد، اصل مثبت مثبت نیست. این یک بیان است.

یک بیان مرحوم آخوند دارند که می گویند که یکی از جاهایی که مثبت نیست جایی که واسطه جلی باشد. واسط جلی باشد به این معنا است، حالا ملازمه جلی باشد. ببینید گاهی اوقات بین دو شیع در مقام واقع فقط ملازمه هست. و حکم ظاهری به یکی از اینها، حکم ظاهری به دیگری را به دنبال نمی آورد. این بحث اصل مثبت است. ولی اگر جایی عرفا تفکیک بین متلازمین در مقام ظاهر هم معقول نباشد، مثل فوقیت و تحتیت. اگر شارع مقدس بگوید این سقف شما ظاهرا فوق شما هست، نمی شود عرفا بگوید که شما تحت این سقف نیستید. فوقیت ظاهریه با تحتیت ظاهریه هم ملازمه دارد. پس بنابراین، دلیلی که اثبات می کند فوقیت ظاهری را، اثبات می کند تحتیت ظاهریه را، این بحث مثبت نیست چون اثبات فوقیت ظاهریه با دلیل با اماره ثابت شده است. گاهی اوقات هم ما یقین داریم اصلا که فوقیت ظاهریه ثابت شده است یا اماره ای فوقیت ظاهریه هست. اگر یقین داشته باشیم به فوقیت ظاهریه، قهرا یقین خواهیم داشت به تحتیت ظاهریه. چون فرض این است که ملازمه بین فوقیت و تحتیت، در مقام ظاهر هم وجود دارد. گاهی اوقات یقین نداریم به فوقیت ظاهریه. یک روایتی فوقیت ظاهریه را اثبات کرده است. خب روایتی که فوقیت ظاهریه را اثبات می کند اماره است. و مثبتات خبر واحد حجت، حالا اماره هم به طور کلی مثبتاتش را حجت ندانیم، مثبتات خبر واحد دیگر حجت است. مثبتات خبر واحد وقتی حجت بود، وقتی فوقیت ظاهریه اثبات شد تحتیت ظاهریه هم اثبات می شود. حالا چیز شرعی اش را در باب رضاء اگر گفتن که این خانم مادر رضائی شما هست قطعا ابن رضائی آن طرف هم هست. مادر رضائی بودن یعنی چه؟ یعنی مادر تنزیلی بودن. مادر تنزیلی بودن یک خانم نسبت به یک پسر از ابن تنزیلی بودن پسر نسبت به مادر قابل تفکیک نیست عرفا. این دو تا را نمی شود از هم جدا کرد. در نتیجه روایتی که می گوید هذه المرأه، أمٌّ، دالّ بر این است که هذا الولد، هذا الأبن، هذا الرجل، ولدٌ تلک المرأه. بنابراین احکام ابن بر این پسر بار می شود همچنان که احکام عمومت بر مادرش بار می شده است.

سؤال: حاج آقا آن جلی که گفتید از باب ....

پاسخ: بله آن مهم نیست که آن بحثی که در بحث مثبات است متوقف بر این نیست که ملازمه به معنای اخص باشد. نفس وجود ملازمه مثبتات را حجت می کند. در بحث مثبتات لازم نیست،

سؤال:...

پاسخ: آن هم باشد که یک امر واقعی است. وقتی من یقین دارم به یک مطلب، ملازمه اش حالا به معنای اخص باشد هر چه می خواهد باشد،

سؤال:...

پاسخ: نه آن دخالت در این بحث ندارد. من می دانم که اگر شارع مقدس یک حکم ظاهری نسبت به زید جعل کرده است حکم ظاهری نسبت به عمرو هم جعل کرده است. خب وقتی یقین دارم که حکم ظاهری نسبت به زید جعل کرده است یقین هم خواهم کرد که نسبت به امر هم جعل کرده است دیگر. این ملازمه به معنای اخص باشد اعم باشد هر چه می خواهد باشد. وقتی من علم به ملازمه دارم، علم به ملازمه با علم به تحقق ملزوم، قهرا علم به لازمش را می آورد دیگر. این دو دو تا چهار تا است دیگر. اما نسبت به اینکه اگر علم به ملازمه یا علم به تحقق ملزوم به دلیل شرعی بود، به اماره بود و امثال اینها، آن بحث مثبتات می آید و در بحث مثبتات هم گفته شده است که لازم نیست ملازمه به معنای اخص باشد. اصل ملازمه ثابت باشد کفایت می کند. حالا اصل آن در بحث مثبتات.

خب این عرض کردیم که نه تنها یعنی یکی از مواردی که شبهه مثبتیت نمی آید جایی است که ملازمه در مقام ظاهری هم وجود داشته باشد. عرض ما این است که هم چنانی که جعل واقعی بنا بر این مبنایی که ما بخواهیم بگوییم که جعل علت تحقق مجعول است نه اینکه یکی هستند. ما که گفتیم اینها یکی هستند. اگر که گفتیم که نه، مجعول معلول جعل است. بحث این است که این معلولیت هم در جعل واقعی هست و هم در جعل ظاهری است. یعنی همچنانی که اگر جعل واقعی تحقق پیدا کند، مجعولش هم واقعا تحقق پیدا می کند، فعلیت آن حکم واقعا تحقق پیدا می کند، اگر جعل ظاهری هم شارع کرد، قهرا با تحقق موضوع مجعولش تحقق پیدا می کند. این ملازمه در مقام ظاهری چون وجود دارد بحث مثبتیت پیش نمی آید. به تعبیر دیگر، یک تعبیر دیگر عرض کنم، بعضی از چیزها آثار مستصحب هست. چیزی که اثر مستصحب هست، این اثر را اگر بخواهیم بار کنیم، بحث مثبتات پیش می آید. که باید ان اثر شرعی باشد اثر مستقیم باشد و امثال اینها. مثلا فرض کنید که شخصی که در یک اتاقی وجود دارد و این سقف فرود می آید. منی دانیم هنگام فرود آمدن سقف این آقا در اتاق بوده است یا خیر. بودن در اتاق که موضوع اثر نیست. موضوع اثر مرگ این آقا است. ما با استصحاب بقاء کون در اتاق نمی توانیم مرگش را اثبات کنیم. این اثر مال چیست؟ اثر مال مستصحب است. یعنی اثر مال بودن در اتاق نیست مال ملازم بودن است. اثر گاهی اوقات مال ملازم مستصحب است و گاهی اوقات اثر مال خود مستصحب است. اگر بودن در اتاق اثری داشته باشد. مثلا من نذر کرده ام که هر وقت زید در اتاق باشد یک صدقه ای بدهم. خب استصحاب بقاء بودن زید در اتاق وجوب صدقه را به دنبال می آورد. خب اثر شرعی مستصحب بار می شود و اثر شرعی لازم مستصحب بار نمی شود. اینجا جایی است که اثر مال مستصحب هست یا مال لازم مستصحب است. ولی جایی که اثر مال خود استصحاب است. مثلا چه؟ آثار عقلیه ای که احکام دارند، تنجیز و تعذیر. تنجیز و تعذیر اصلا نفس استصحاب است. یعنی همچنان که حکم واقعی لزوم امتثال را به دنبال دارد. منجّز است معذّر است. حکم واقعی وجوب امتثال را دارد دیگر. حکم ظاهری هم که استصحاب باشد، آن هم لزوم امتثال را دارد. چرا این حکم عقلی بار می شود، این اثر استصحاب است. استصحاب حقیقتا موجود است و اثرش هم بار می شود. بحث این است که جعل ظاهری خود جعل نه متعلق الجعل آن معدای جعل. خود جعل ظاهری اثری داشته باشد. جعل ظاهری اثرش تحقق مجعول ظاهری است. خب طبیعتا مجعول ظاهری هم تحقق پیدا می کند و اصلا شبهه مثبتیت و امثال اینها اینجا جایش نیست.

سؤال: آثار تعذیر و تنجیز یعنی بار کنیم

پاسخ: نه بحث این است که وقتی جعل ظاهری بار می شود مجعول ظاهری بار می شود و مجعول ظاهری که بار شد تنجیز و تعذیر مال مجعول ظاهری است. من آن را که تعذیر و تنجیز آوردم از باب مثال بود. می گفتم که هر چیزی که اثر خود حکم باشد، با تحقق حکم محقق می شود دیگر. حکم ظاهری اگر اثری داشته باشد خب وقتی که موضوع تحقق پیدا کرد اثرش هم تحقق پیدا می کند دیگر. ذی اثر وقتی آمد اثرش می آید دیگر. بحث این است که جعل ظاهری اثرش تحقق مجعول ظاهری است. یعنی شارع به شما گفته است که اگر مستطیع شدی، اصلا معنای اینکه شارع حکم به بقاء این ملازمه کرده است یعنی چه؟ من نمی دانم که آیا وجوب حج وجوب حج هنوز باقی هست یا جعل وجوب حج باقی نیست. شک در نسخ دارم مثلا در مواردی که شک در نسخ. شارع می گوید که بگو هنوز جعل وجوب حج هست. این یعنی چه؟ یعنی من حکم کردم که اگر کسی مستطیع شد، ظاهرا وجوب حج می آید. معنای حکم به بقاء جعل وجوب حج این هست که شارع حکم کرده است که در فرضی که استطاعت و مستطیع تحقق پیدا کرد، وجوب ظاهری حج می آید. خب این جمله که اگر مستطیع تحقق پیدا کرد، وجوب ظاهری حج می آید، نتیجه قهری اش این است که با تحقق مستطیع وجوب ظاهری باید بیاید دیگر. ما که گفتیم اینها یکی هستند. ما که گفتیم علیت و معلولیت حقیقتا نیست. وقتی شارع گفت که حکم ظاهری هست، یعنی آن مجعول هم هست. بحث این است که وقتی شارع می گوید که این حکم ظاهری هست، اگر یکی نبود، معلول حکم ظاهری به جعل حکم ظاهری به مجعول است. وقتی علت آمد معلولش هم می آید دیگر قهرا. مثل آثار استصحاب.

سؤال: استصحاب در احکام. وقتی که ما یک حکم را استصحاب می کنیم. خب حکم مستصحب ما استصحاب که می شود آثارش بر آن بار می شود...

پاسخ: در سایر موارد. عرض کردم در شبهات حکمیه شما استصحاب بقاء اصلا کلا استصحاب بقاء جعل علت اینکه برایش مجعول بار می شود به همان نکته ای که خود جعل واقعی مجعول واقعی را می آورد، جعل ظاهری هم که به استصحاب حاصل می شود مجعول ظاهری هم می آورد دیگر.

سؤال: یعنی می خواهید بگویید که سر از لغویت در می آورد اگر آن نباشد؟

پاسخ: اصلا همین است. لازمه آن است. بله اصلا برای چه شارع جعل می کند؟ اصلا اینها نتیجه قهری جعل ظاهری و مجعول ظاهری. فرض این است که خود جعل ظاهری که اثر ندارد. آن مجعول ظاهری را شارع می گوید که تحقق دارد. نتیجه اش این می شود که استصحاب بقاء جعل، واقعا بقاء مجعول را در مقام ظاهر به دنبال دارد. وقتی این به دنبال داشت بحث مثبتات و از این حرفها هم پیش نمی آید. بنابراین مشکل، مشکل مثبتات نیست. البته ما در بحث حلّ شبهه معارضه بین استصحاب عدم جعل و بقاء مجعول ادعایمان این بود که، اینجا اگر عرف به بقاء و عدم بقاء جعل توجه داشته باشد اگر توجه داشته باشد به این استصحاب، این استصحاب حاکم بر استصحاب مجعول است. ولی عرف متعارف معمولا در جایی که در اصل بقاء جعل شک می کند، بله آن استصحاب بقاء جعل عرفی است. این است که آن نقضی که مرحوم آقای خوئی وارد می کند که در این جا ها نقض در اینجا وارد نمی کند. ایشان بحث ما را با بحث استصحاب بقاء جعل یک بحث می داند. این جور نیست که از جهت عرفی اینها یکی نیستند. یعنی عرف در جایی که شک می کند که آیا جعل شارع موجود است یا نیست، می گوید که جعل شارع موجود است. شک می کند که شارع مقدس جعل کرده است یا نکرده است، آنجا هم استصحاب عدم جعل هست. اما شک در کیفیت جعل داشته باشد، نمی داند که جعل به این شکل الف است یا جعل به این شکل ب است. بگوییم به شکل الف قبلا نبوده است استصحاب بقاء جعل به شکل الف. در واقع ما می گوییم استصحاب می کنیم عدم جعلی که شامل باشد این فطرت زائده را، این فطرت مشکوکه را. این را اصلا عرف قبول نمی کند که این جوری استصحاب کند. استصحاب جعلی که شامل باشد آن فطرت مشکوکه را. این است که کاشف این مطلب دیروز عرض کردم این است که قبل از مرحوم اقای خوئی و مرحوم نراقی، کسی اصلا به این استصحابات توجه نکرده است. خود این نشان می دهد که کسی به این استصحابات توجه نمی کند دیگر. با وجودی که استصحاب بقاء حکم، استصحاب عدم حکم و امثال اینها را در کلمات آقایان وجود دارد و این جور استصحابات را می کنند.

بنابراین ما استصحاب عدم جعل را در آنجا به دلیل عرفی نبودن و عدم التفاط عرف به این چنین جعلی می گفتیم که جاری نمی شود. آن شبهه اینجا نمی آید. جایی که شک کردیم که شارع آیا وجوب برای دعا عند رؤیت الهلال جعل کرده است یا خیر. می گوییم که قبلا که وجوب جعل نکرده است نمی دانیم وجوب جعل کرده است یا خیر، استصحاب عدم وجوب می کنیم. هیچ مانعی ندارد. فرق دارد بین جایی که اصل وجوب معلوم است در سعه وجوب شک داریم، بگوییم قبلا اصلا وجوبی به نحوی که آن فرد سعه را بگیرد، می دانید ما باید بگویید که دو استصحاب داریم، یکی استصحاب عدم جعل مضیِّق و استصحاب عدم جعل موسّع. استصحاب عدم جعل مضیّق اثر ندارد پس استصحاب عدم جعل موسع جاری می شود من دون ذلک، این بحث ها و چیزها اصلا عرفی نیست. جایی که اصل ثبوت جعل مسلم است. کیفیت جعل سعهً و ضیقا مسلم نیست اینجا عرف زیر بار نمی رود که استصحاب عدم جعل جاری کند. در آن بحث شبهات حکمیه ما این جوری جواب می دادیم. آن مشکلی که آنجا هست اینجا نمی آید. چون اینجا اصل اینکه ما نمیدانیم اصلا دعا عند رؤیه الهلال واجب شده است یا خیر. می گوییم یک زمانی که واجب نبوده نمی دانیم شارع موقعی که شریعت را جعل می کرد، این وجوب را آورد یا خیر. استصحاب عدم جعل. این است که به نظر می رسد که استصحاب عدم جعل هیچ مشکلی ندارد. البته این هم ضمیمه کنم، آقای خوئی می گوید استصحاب عدم جعل جاری هست در نتیجه برائت عقلی و شرعی دیگر موضوع ندارند. ما در جای خودش گفتیم که، به تبع مرحوم آقای صدر و حاج آقا و اینها به تبع این بزرگان، استصحاب هایی که، یعنی اصول عملیه یا اصول لفظیه ای که احکام ظاهری، حالا تعبیر جامع تر بگوییم، احکام ظاهریه ای که متوافق عام باشند همه با هم جاری می شوند. بنابراین اینجا هم برائت عقلیه جاری می شود هم برائت شرعیه جاری می شود و هم استصحاب جاری می شود، همه اش جاری می شود و هیچ منافاتی ندارد. آن که جاری نمی شود در جایی هست که بین مفاد این اصول، یا امارات تضاد باشد. آن جا خب اصل سببی بر اصل مسببی حاکم است. حکومت اصل سببی بر اصل مسببی تنها در متخالفان است. در متوافقان اینها حکومت ندارند. بنابراین ما استصحاب را جاری می دانیم و ادله برائت را هم اگر تام باشد جاری می دانیم و ادله برائت عقلی هم اگر تام باشد جاری می دانیم. اینها هیچ با هم دیگر تنافی ندارند و همه با هم جاری می شوند. خب این بحث تمام.

سؤال: حاج آقا مرحوم آقای خوئی در جمیع موارد برائت، اعم از عدم ... و همه این موارد شبهه استصحاب را وارد می کنند؟

پاسخ: نه شبهه حکمیه ای که است عدم نسخ و اینها در آنجا نیست.

این هم یک مطلب. یک مرحله بعدی بحث ما این است که استصحاب به لحاظ عدم حکم به لحاظ عدم تحقق آن موضوعی که مورد بحث بوده است. فرض کنید که ما نمی دانیم که شارع مقدس حج را بر مستطیع واجب کرده است یا خیر. یا دعا عند رؤیت الهلال را واجب کرده است یا خیر. ما می گوییم که قبل از رؤیت هلال که دعا واجب نبود. نمی دانیم با رؤیت هلال دعا واجب می شود یا خیر. استصحاب عدم وجوب دعا بعد از تحقق موضوع را می کنیم. به نظر می رسد که این مشکلی هم ندارد و این استصحاب هم جاری می شود و مگر حالا آن بحث آقای صدر تعبیر می کند مگر آن تفاوتی که وجود داشته باشد جزو مقوّمات باشد، این حالا بحث اینکه مقوّمات و عدم مقوّمات، وابسته به آن بحث دقیق احراز بقاء موضوع است که احراز بقاء موضوع چه شکلی است. نوعا بحث احراز بقاء موضوع مشکل خاصی ندارد. تفسیر آن را در آن بحث باید مطرح کنیم. این جور نیست که یک مشکلی این جا ها وجود داشته باشد. خب حالا این بحث تمام.

فقط یک نکته ای اینجا من عرض کنم، ببینید ما چند جور اینجا استصحاب می توانیم جاری کنیم. که بعضی از آنها استصحاب نعتی است، بعضی هایشان استصحاب،

حالا این جوری تعبیر کنیم، سالبه به انتفاع موضوع را ما استصحاب می کنیم بعضی هایشان سالبه به انتفاع محمول را. یک بحث این است که می گویم که من قبل از اینکه رؤیت هلال شود، بر من دعا واجب نبوده است الآن هم دعا واجب نیست. این یک موقع است. یک موقعی استصحاب می کنم قبل از وجود خودم. می گویم قبل از اینکه من وجود بشوم الدعا عند رؤیت الهلال لم یکن واجبا علی فالآن کماکان. این هم یک جور استصحاب. یک جور دیگر اینکه قبل از شریعت. قبل از اینکه شریعت ایجاد شود، در وجوب دعا عند رؤیت الهلال بر من وجود نداشته باشد، به نحو جعل نه ها، به نحو خود مجعول. می گوییم وجوب عند رؤیت الهلال، این مجعول، این فعلیت وجوب، قبل از شریعت که نبوده است. بعد از تحقق شریعت نمی دانیم این فعلیت هست یا نیست. خب اینها به نحو استصحاب عدم ازلی است، سالبه به انتفاع موضوع است. استصحاب قبل از تحقق من هم به نحو سالبه به انتفاع موضوع است. قبل از تحقق موضوع شرعی که آنجا هست نه، سالبه به انتفاع محمول است. ولی همه اینها با هم دیگر، اجرایش اشکال ندارد اگر ما در بحث سالبه به انتفاع موضوع اشکال نکنیم. یعنی این صورت های مختلف و تعبیر های مختلفی که اینجا وجود دارد مانعی ندارد ما ممکن است چند جور یقین تصویر کنیم و همه این یقین ها هم یک جور نتیجه تصویر می کند. یک نکته دیگر حالا وقت گذشته است من فقط اشاره کنم توضیحش را فردا می دهم. آن این است که گاهی اوقات، مرحوم اقای صدر یک اشکالی اینجا به مرحوم آقای خوئی مطرح کرده ند. اینکه آقای خوئی در بحث جعل و مجعول، در این بحث قائل هستند که جعل و مجعول یکی است اصلا دو چیز نیست. آقای صدر اشکال می کنند که این جعل و مجعول که یکی است، اگر واقعا یکی است، چطور شما شبهه تعارض استصحاب مجعول با استصحاب عدم جعل را می کنید؟ اگر اینها یکی هستند خب این شبهه چه جایی دارد؟ به نظر می رسد که اشکال اقای صدر وارد نیست. اجمال پاسخ مطلب این است که ما گاهی اوقات به یک واقعیت از یک زاویه نگاه می کنیم. استصحاب وجودش را ممکن است بکنیم. از یک زاویه دیگر نگاه می کنیم استصحاب عدمش را ممکن است بکنیم. مانعی ندارد که یک شیئی که حقیقتش یکی است با دو نگاه ما یکی یقین سابق از یک زاویه داشته باشیم و یک یقین سابق متخالف داشته باشیم. و اینها باهم دیگر منافات ندارند. و این است که وجدانا خود ما اینجا می بینیم. حالا این را فردا یک مقداری توضیحش را فردا بیشتر می دهم. بحث بعدی که اینجا هست که این بحث تمام شد بحث این است که آیا در شبهات موضوعیه استصحاب برائت جاری می شود یا خیر. آقای خوئی اینجا بیانی دارند و آقای صدر ان قلتی دارند و این را انشاءالله فردا در موردشان صحبت می کنیم و این بحث تمام. بحث بعدی بحث برائت عقلیه است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد